

ریشه ترس از مرگ چیست؟

کسی که معرفتی نسبت به مرگ و همچنین آمادگی برای سفر آخرت داشته باشد، مرگ را زیبا دیده و برای پذیرفتنش آغوش باز کرده و منتظر اوست. اما همین کس نیز باز هم از خدا عمر می طلبد تا بیشتر تلاش کند و بیشتر موجبات رضای خدا، و تعالی آخرت را فراهم نماید.

تعبیر قرآن از مرگ/ ریشه ترس از مرگ چیست؟

خبرگزاری مهر- کسی که معرفتی نسبت به مرگ و همچنین آمادگی برای سفر آخرت داشته باشد، مرگ را زیبا دیده و برای پذیرفتنش آغوش باز کرده و منتظر اوست. اما همین کس نیز باز هم از خدا عمر می طلبد تا بیشتر تلاش کند و بیشتر موجبات رضای خدا، و تعالی آخرت را فراهم نماید.
ریشه ترس از مرگ یکی از دو چیز تشکیل می‌دهد:

1 - بسیاری از مردم مرگ را به معنای فنا و نیستی و نابودی تفسیر می‌کنند. بدیهی است که انسان از فنا و نیستی وحشت دارد. اگر انسان مرگ را به این معنا تفسیر کند، حتماً از آن گریزان خواهد بود. از این رو حتی در بهترین حالات زندگی، فکر مرگ، شهادت زندگی را در کام او زهر می‌کند و همیشه از این نظر نگران و ناراحت است.

2 - افرادی که مرگ را پایان زندگی نمی‌دانند، ولی به خاطر اعمال ناپسند و کاری‌های خلاف خود از مرگ می‌ترسند و از آن وحشت دارند، زیرا مرگ را آغاز رسیدن به نتایج شوم اعمال خود می‌بینند. بنابراین برای فرار از محاسبه الهی و کیفر اعمال میل دارند هر چه بیش تر مرگ را عقب بیندازند. در نتیجه اگر انسان ایمان به جهان آخرت داشته باشد و از اعمال زشت و معاصی دوری کند و وظایف دینی را انجام دهد و اگر مرتکب گناه شد، توبه کند و روحش را از آلودگی گناه پاک نماید، ترس و وحشت از مردن نخواهد داشت.

کسی خدمت پیامبر (ص) عرض کرد: چرا مرگ را دوست ندارم؟ فرمود: آیا ثروت داری؟ عرض کرد: آری، فرمود: چیزی از آن را پیش از خود فرستاده‌ای است؟ عرض کرد: نه، فرمود: به همین دلیل است که مرگ را دوست نداری (یعنی نامه اعمال خالی از حسنات است).

بنابراین راه وحشت نداشتن از مرگ و تقویت ایمان، این است که انسان معتقد باشد که مرگ پا نهادن به یک جهان وسیع است و به هیچ وجه پایان زندگی نیست. از سوی دیگر به وظایف شرعی خود عمل کند و به رحمت واسعه امیدوار باشد و خدا را نسبت به بنده خود مهربان تر از مادر به فرزندش بداند و متوجه این مسئله باشد که همه از او بیم و بازگشت‌مان به سوی اوست و او مطمئناً آفریده خود را دوست دارد. در این صورت نه تنها از مرگ نمی‌ترسیم، بلکه آن را دوست خواهیم داشت و به آن عشق می‌ورزیم.

انسان مؤمن با امید رحمت بی پایان و توجه به مهربانی و لطف خداوند و انجام وظایف و تکالیف شرعی خود و ترک محرمات و توبه و بازگشتن به سوی پروردگار می‌تواند در مورد مرگ چنان بیندیشد که نه تنها از آن نترسد، بلکه مشتاق آن گردد، چراکه در آن جا با رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) همنشین شده و از نعمت‌هایی که در تصور نمی‌گنجند بهره مند می‌شود. مرگ یکی از نعمت‌های الهی است که متأسفانه به خاطر تعریف کردن به نابودی و نیستی؛ از معنای واقعی اش که آغوش پر مهر پروردگار باشد، برگشته است.

غالباً تصور می‌کنند مرگ یک امر عدمی و به معنای فنا است. ولی این برداشت هرگز با آنچه در قرآن کریم آمده و دلائل عقلی به آن رهنمون می‌شود، موافق نیست. مرگ از نظر قرآن یک امری وجودی است، یک انتقال و عبور از جهانی به جهان دیگر است و لذا بسیاری از آیات قرآن از مرگ تعبیر به توفی شده است که به معنی باز گرفتن و دریافت روح از تن بوسیله فرشتگان است.

از امام صادق (ع) روایت شده: مردی پیش اباذر آمد و گفت: ای اباذر چگونه است که ما مرگ را بد (و ناخوش) داریم؟ گفت: زیرا شما دنیا را آباد کرده‌اید و آخرت را ویران ساخته‌اید و خوش ندارید که از (خانه) آبادان به منزل ویران بروید. بنابراین راه وحشت نداشتن از مرگ این است که انسان معتقد باشد که مرگ پا نهادن به یک جهان وسیع است و به هیچ وجه پایان زندگی نیست.

از سوی دیگر به وظایف شرعی خود عمل کند و به رحمت گسترده الهی امیدوار باشد. خدا را نسبت به بنده خود مهربان تر از مادر به فرزندش بداند. متوجه این مسئله باشد که همه از او بیم و بازگشت‌مان به سوی او است و او مطمئناً آفریده خود را دوست دارد. در این صورت نه تنها از مرگ نمی‌ترسد، بلکه آن را دوست خواهد داشت و به آن عشق ورزید.

امیرمؤمنان (ع) فرمود: سوگند به خدا، انس و علاقه فرزند ابی طالب به مرگ در راه خدا، از علاقه طفل به پستان مادر بیشتر است. امام سجاد (ع) فرمود: "مرگ برای مؤمنان مانند کندن لباس چرکین و پرحشرات است، و گشودن غل و زنجیرهای سنگین، و تبدیل آن

به فاخرترین لباس‌ها و خوش‌ترین عطرها و راهوارترین مرکب‌ها و مناسب‌ترین منزل‌ها".

امام حسین (ع) در کربلا هنگام شدت گرفتن جنگ درباره حقیقت مرگ به اصحاب خود فرمود: "شکیبایی کنید ای فرزندان مردان بزرگوار، مرگ تنها پلی است که شما را از ناراحتی‌ها و رنج‌ها به باغ‌های وسیع بهشت و نعمت‌های جاودان منتقل می‌کند. کدام یک از شما از انتقال یافتن از زندان به قصر ناراحتید؟ اما نسبت به دشمن شما همانند این است که شخصی را از قصری به زندان و عذاب منتقل کنند. پدرم از رسول خدا (ص) نقل فرمود: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است. مرگ پل آنها به باغ‌های بهشت و پل این‌ها به جهنم است.

به امام صادق (ع) گفته شد: مرگ را برای ما توصیف کنید، فرمودند: "برای مؤمن مثل خوشبوترین گل‌ها است، که آن را می‌بوید و از بوی خوش آن، از حال می‌رود و خستگی و درد از او منقطع می‌شود، و برای کافر مانند نیش افعی و عقرب بلکه سخت‌تر است."

کسانی که با دیدگاه الهی، مرگ را گذرگاه حیات ابدی و باز شدن دفتر زندگی نوینی می‌دانند و باورشان این است که رحمت و مغفرت خداوند بی‌پایان است، به لطف و رحمتش امیدوار می‌گردند و هراسی از مرگ ندارند، چه آن که هر چقدر گناهان آنان بزرگ و زیاد باشد، با رحمت نامحدود خداوند قابل مقایسه نیست، پس با آب توبه آثار گناهان را شستشو می‌دهند و با بیم و امید زندگی می‌کنند، زیرا بر اساس آیات قرآن کریم که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ التَّوَّابِينَ﴾؛ توبه کننده محبوب خداست.

عده‌ای جهان‌بینی‌شان این است که انسان از میلاد تا مرگ خلاصه می‌شود و جهان طبیعت هم از آغاز حرکت تا فرسودن و پوسیدن ختم می‌شود و دیگر هیچ؛ یعنی اشیا به سمت زوال در حال حرکت هستند؛ هر چیزی که حرکت کرده است و سر از نطفه هستی در آورد، به سوی عدم می‌رود؛ یکی از آنها هم انسان است!

در نظر آنها همه اشیا که در حال حرکت‌اند، می‌روند که بپوسند و نابود بشوند و دیگر هیچ؛ انسان هم این‌چنین است، لذا می‌گفتند که ما در زمین گم می‌شویم؛ یعنی از بین می‌رویم و جواب خدای سبحان این است که شما گم نمی‌شوید؛ بدنی دارید که در خاک پراکنده است و حقیقتی دارید که مأمورین ما آن حقیقت شما را قبض می‌کنند (به نام قبض ارواح)، [پس] کسی در زمین گم نمی‌شود؛ فرمود: قُلْ يَتُوبَاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ؛ شما در زمین گم نمی‌شوید، شما توفی می‌کنید؛ (متوفا می‌شوید)؛ مأموران ما متوفیان‌اند، شما را توفی می‌کنند.

﴿171﴾ وُفِيَ یعنی اخذ تام؛ اگر کسی حق مطلب را خوب ادا کرد و چیزی از مطلب فرو نریخت می‌گویند این مطلب را ﴿171﴾ مستوفا بیان کرد؛ اگر کسی حق خودش را کاملاً گرفت می‌گویند حق خود را ﴿171﴾ استیفا کرد؛ یعنی کل حق را گرفت و چیزی نماند. در جواب منکرین معاد، خدای سبحان فرمود: شما در زمین فرو نمی‌روید، مأمورین ما تمام حقیقت شما را توفی می‌کنند؛ ما متوفی هستیم و شما متوفاییید؛ شما را قبض می‌کنیم، از بین نمی‌روید.

آیا زمان مرگ در بدو تولد مشخص است یا نه؟

در دیدگاه اسلامی، زمان مرگ هرکس از بدو تولد در علم خداوند معلوم است و خداوند کاملاً می‌داند که این فرد در چه زمان و مکانی و به چه سببی از دنیا خواهد رفت؛ اما این سخن که خداوند برای همه افراد مرگ را مشخص کرده و برای آنها سببی قرار داده است که محقق شدن این سبب، نیز دست خداست و خود شخص یا دیگر عوامل در وجود یا عدم وجود آن سبب نقشی ندارند و... سخن باطلی است.

چراکه برای هر کسی دو نوع اجل مطرح است یکی اجل حتمی است که آن را ﴿171﴾ اجل مسمی می‌گویند، و آن اینکه پایان یافتن عمر در آن زمان قطعی است. و به آن اجل مسمی گفته شده، بدین جهت که پایان اجل در آن هنگام معین و نامیده شده است. دوم ﴿171﴾ اجل معلق است، به این معنی که اجل مشروط است و اگر شرائطش موجود شود، مرگ واقع می‌شود. اگر موجود نباشد، نه، یا علل و عوامل دیگر می‌تواند آن را تغییر دهد؛ در مقابل اجل حتمی که بالاخره در وقتش می‌آید و تغییر نمی‌کند.

انسان از نظر ساختمان طبیعی و ذاتی، استعداد و قابلیت بقا برای مدتی طولانی دارد، ولی در اثنای این مدت ممکن است موانعی ایجاد شود که از رسیدن به حداکثر عمر طبیعی باز دارد. یک چراغ نفت سوز با توجه به مخزن نفت آن ممکن است 20 ساعت استعداد روشنایی داشته باشد، اما وزش یک باد شدید و ریزش باران و یا عدم مراقبت از آن سبب می‌شود که عمر آن کوتاه گردد. در این جا اگر چراغ با هیچ مانعی برخورد نکند و تا آخرین قطره نفت بسوزد، سپس خاموش شود، به اجل حتمی خود رسیده است. اگر موانعی قبل از آن باعث خاموشی چراغ گردد، مدت عمر آن را اجل غیرحتمی و ﴿171﴾ معلق می‌گوییم.

تا زمانی که عمل انسان در محدوده تقدیر است (یعنی در محدوده آماده سازی مقدمات و رفع موانع) قابل تغییر است. انسان می

تواند با جایگزین کردن عاملی به جای عامل دیگر نتیجه را تغییر دهد، ولی وقتی تمام عوامل جمع شد، دیگر نوبت قضای الهی می رسد و قابل تغییر نیست.

در نتیجه همه افراد دو نوع سرنوشت دارند سرنوشت مشروط و سرنوشت حتمی و آنچه ما می توانیم به تأخیر بیندازیم همان سرنوشت مشروط است، نه سرنوشت حتمی آنچنانکه خداوند در قرآن می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾ اوست کسی که شما را از گِل آفرید، آن گاه مدتی را برای شما عمر مقرر داشت و اجل حتمی نزد اوست. البته نکته دقیق در همه این مطالب آن است که ما نمی دانیم اجلی که پیش روی ما قرار دارد قطعی و حتمی است یا معلق. برای همین در روایات اسلامی نکاتی برای طول عمر از جمله صدقه و صله رحم و... بیان شده است که اینها در تأخیر مرگ تأثیر گذار است و در حدیثی پیامبر اکرم (ص) فرمودند: الصَّدَقَةُ تَمْتَعُ مِيتَةَ السَّوْءِ. صدقه، از مردن بد و دل خراش جلوگیری می کند.

چرا انسان باید به یاد مرگ باشد؟

آثار فراوانی بر یاد مرگ مترتب است. از این رو، هم در کلمات پیشوایان معصوم (ع) به آن سفارش شده است و هم انسان های خود ساخته، در مقام تهذیب نفس و سیر و سلوک، دستور به یاد مرگ بودن را می دهند. قرآن کریم، یکی از ویژگی های برجسته پیامبران را، ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلَاحِظُوا أَمْوَالَكُمْ الَّتِي جَعَلْنَا خَلْقًا مِنْكُمْ بَعْضٌ عَلَىٰ بَعْضٍ سَيَرُودٌ لِّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ می داند؛ چنان که می فرماید: إِنَّمَا أُخْلِصْتُمْ بِخَالِصَةِ ذِكْرِي الدَّارِ. با موهبت ویژه ای - یادآوری آن سرای را خالص شان گردانیدیم.

خاصیت به یاد مرگ بودن این است که اگر شخص در رفاه و سرور است و غرور او را فراگرفته، با یاد مرگ، عالم دنیا بر او تنگ می شود . دیگر نمی تواند بر دارایی محدود خود ببالد و یا مغرور شود و اگر شخصی است که در تنگنای زندگی قرار گرفته و رنج می برد، باز وقتی به یاد مرگ بیفتد، دنیا بر او وسیع و راحت می شود. از سختی های چند روزه دنیا رنج نمی برد. علی (ع) می فرمایند: "کسی که زیاد به یاد مرگ باشد، از دنیا به اندکش راضی می شود".

حضرت صادق (ع) آثار یاد مرگ را چنین بیان می کند: "یاد مرگ، شهوت ها را در نفس از بین می برد . ریشه های غفلت را یک سره برمی کند. دل را با وعده های الهی محکم می کند. روحیه انسان را از قساوت، پاک می کند دل انسان را با وعده هایی الهی محکم می کند. نشانه های هوا و هوس را در هم می شکند ... " و پیامبر اسلام (ص) می فرمایند: "مرگ را بسیار یاد کنید، زیرا مرگ گناهان را پاک می کند و میل و رغبت به دنیا را می کاهد."